

تاریخ یادگار

خط نوشتن نامانند یادگار

خط نوشتن برسم یادگار بر درو دیوار مساجد و معابد و عمارات و مزارات، از قدیم الایام معمول خاص و عام بوده، و عابران سبیل که بنای خشت و گل را استوار تر و پایدار تر از بنای وجود خویش میدیدند، در سفرها بهر بنائی که میرسیدند سطری چند بیاد گار می نوشتند و می گذشتند، این کار اگر برای اینیه و آثار قدیم تا حدی زبان بخش بوده بعوض در ضبط پاره می از وقایع و سوانح ادوار گذشته مفید واقع شده و در کتابها دیده ایم که بعضی مواقع مورخان و تذکره نویسان ازین نوشته ها که دستخط سلطانی، امیری، اسیری، جهانگردی، عالمی یا شاعری بوده استفاده کرده اند.^۱



در کتابخانه مجلس جزو کتب اهدائی مرحوم سر لشکر معید فیروز ناصرالدوله، نسخه یسی هست مشتمل بر یاد گارهای قابل ذکری که مردم بی بندوبار بر درو دیوار مدرسه مادر شاه اصفهان نوشته اند، و محمد باقر نامی بدستور سلطان مسعود میرزا (ظل السلطان) بسال ۱۲۹۱ قسمتی از آنها را درین دفتر ثبت کرده است.

۱- در کراسه المعنی (مجلس، ش ۱۶ و ۱۵ ص ۴۲۸) در ذکرو وضع مزار شیخ احمد جام و وقوع آن در تربت مرحوم غلامحسین افضل الملک المعنی کرمانی مینویسد:

«بعضی از سلاطین و بزرگان که باین مکان شریف نزول کرده اند، مختصری بیاد گار در دیوار گنبد و معبر مزار نوشته اند از جمله محمد همایون پادشاه هندوستان که در سلطنت شاه طهماسب صفوی به ایران سفر کرده بود. این کلمات را با مر کب بمحجر در مزار نوشته است، و عجب است باینکه سیصد و چهل و هشت سال است برف و باران بر آن باریده هنوز خوانده میشود و آن کلمات اینست:

ای همت تو ندا پذیر همه کس ظاهر بیخواب تو ضمیر همه کس
در گاه در تو قبله کا و همه خلق لطفت بکرشمه دستگیر همه کس

سر کشته بادیه بی سرانجامی، محمد همایون شنبه چهاردهم شوال ۹۵۱ و علیقلی خان حاکم هرات که مهماندار آن پادشاه بوده کلماتی چند در همان معبر نوشته که خوانده نمیشود. واسم خود را علیقلیخان سپهسالار ایران نوشته.

و شاهنشاه مغفور مبرور محمد شاه غازی در سفر اول که در ولایت خراسان بتسخیر هرات تشریف می برده اند، این کلمات را در میان گنبد بخط مبارک بر روی گچ نوشته اند:

ز احمد تا احدیک میم فرقت دو عالم اندران بک میم غرقت حرره ۴۴- ۴۸ سنه ۱۲۴۹
لیکن بی شعوری بخیاال خود خدمت پنداشته شعرا که آن شاهنشاه بخط مبارک نوشته بوده اند، حک کرده قدری جلی تر بخط خود نوشته، از دستخط مبارک آن شاهنشاه جز لفظ حرره واسم مبارک که با عداد نوشته اند و تاریخ چیز دیگر برجا نمانده است»

همچنین مؤلف عرفات العاشقین در سیر و سیاحت هندوستان بعضی از شعرا را از روی آثاری که بخط خود بر درو دیوارها کن نوشته بوده اند شناخته و در تذکره خویش وارد کرده است.

نسخه دستنویس جامع است بشماره ۳۱۵ در هفتاد و یک، هر صفحه ۱۴ سطر، بخط نستعلیق زیبا، عناوین بشکرف، کاغذ سفید فرنگی، جلد تیماج عنابی بکلا، قطع ۱۹/۹ × ۱۲٫۶ تاریخ ذی‌مقدۀ ۱۲۹۱.

آغاز: «بسمه، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین...»
انجام: «... و استدعای دیگر این جان نثار از مراحم بیکران اشرف امجد حضرت و الاروحنا فداء آنستکه همواره و مادام العمر در رکاب همایون مشغول خدمتگزاری و جان نثاری باشم، والسلام الامرام کم‌العالمی مطاع»

تاریخ یادگار عبارتست که بخط واقف آن پشت بر یک اول نوشته شده است، و چون کتاب نام دیگری نداشت. نگارنده همانرا اختیار کردم.

در دیباچه مسطورست که بر حسب اشارت ظل‌السلطان مقرر گردید که: «بنده بی‌مقدار و غلام جان نثار خاکسار محمد باقر آنچه بر درب و دیوار مدرسه مبارکه مادر شاه جنت مکان خلد آشیان که در اصفهانست، مترو دین سابق از شاه و امیر و وضع و شریف از عالم و جاهل بیاد گاراز موعظه و نصیحت و تعریف عمارت آن مکان خلد نشان رفیع بنیان و بیزاری از دنیا و راغب بسودن بآخرت و افسوس از تلف شدن عمر گرانها و هکذا هر که بمقتضای طبع و مزاج خود هر چه بخاطرش رسیده و مرقوم داشته بنویسم... در هر حال امثال فرمان مبارک لازم و محتتم است. و بنظر این جان نثار زیاده از صد هزاریت میشود، و اغلب از آنها محلوک و سیاه شده است، و ان شاء الله آنچه از آنها مقدور و میسر باشد ثبت خواهد شد بعمون الله»

آنچه درین رساله جمع آوری شده مشتملست بر مسائل دینی، سیاسی، اجتماعی، تفریحی، هنرهای رکیک، شعرهای خوب و بد، مدح و قدح رجال سیاسی نظماً و نثرأ با اغلاط و سهو القلم‌های بسیار که معلوم نیست کار نویسندگان اصلیت یا محمد باقر مزبور، و اینک قسمتی از آن یادگارها را که جنبه تاریخی یا تفریحی دارد برای مجله گرامی بفرما نقل میکنم:

وارد کنند که میشوی نواب مستطاب اشرف امجد و الا (ظل‌السلطان) روحی و روح العالمین له الفدا بنبر سنگ مر مر بدست مبارک خود! مرقوم فرموده بودند: بتاريخ ۲۴ شهر جمادی‌الثانی با جمعی شکارچها آمدیم اینجا بعد رقتیم ۱۲۹۱ (ص ۳)

«در وقتی از اوقات، در رکاب همایون پادشاه جمجاه دین پناه ناصرالدین شاه خلد الله ملکه وارد این مدرسه شدم. یک مدرسه دیگر در شهر مقدس ارض اقدس از مال جد حقیق عباسقلیخان شاملوست. حقیق بهتر از آن مدرسه در ایران ندیده بودم. الحق که این مدرسه را دیدم بهتر و خوبتر دیدم، با اینکه هر دو در یک عصر ساخته شده و کاریک استادست. این بمراتب از آن بهترست. خدا بی‌امرزد جمیع بنیان خیر را بخصوص شاه جنت مکان شاه عباس را، در عهد سلطنت آنها با جداد حقیق بسیار خوش میگذاشت. العبد حقیق احمدقلی شاملو هرامی، (ص ۴)

ایضاً در همانجا تکریر شده بود: «بسمه، در زمن پادشاه جمجاه سلیمان بارگاه، قبله عالم، روح العالمین فداء اعنی ناصرالدین شاه زاده الله عمر مودولته و اقباله، در رکاب و الامستطاب سرکار خداوند کار

اجل افغم ولی النعم امیر کبیر اتابک اعظم دام اجلاله وارد دارالسلطنه اصفهان گردیدیم، وماهارادر چهارباغ منزل دادند. این دو کلمه را در این مکان بجهت یادگار نوشتیم که بیادگار بماند:

دارم دلی چو چشم حسودان ز غصه تنگک
راضی شدم به تنگی قیر و عذاب کور

جسم ضعیف گشته چو اسلام در فرنگ
از بسکه روزگار بمن عرصه کرده تنگ

شکوه نوشتن صورتی ندارد، خداوند عالم ان شاء الله وسیله خیری بسازد که جان ما از نوآوری خلاص شود، کتبه عبدالمنذوب الحقیر الفقیر هجری بتاریخ شهر شوال سنه ۱۲۶۷، ص ۴-۵

* * *

وایضاً نوشته بود: «در هنگامیکه سرکاردی شوکت قهرمان نزل اللهی آقا محمد خان بود، در دارالسلطنه اصفهان دوازده نفر حاکم و صاحب اختیار قرارداد داده بودند که هر یک او باش و قلاش روزگار بودند. و محمد حسین خان و باقر خان را از حکومت عزل فرمودند، از یکصد هزار نفر خلق فقیر اصفهان گذشت، آنها را با زن و بچه و سیرت و عصمت بآن دوازده نفر وا گذاشت. و همه را فراری نمودند، و اصفهان را خراب نمودند، جناب اقدس الهی همه شان را تلف کند که اصفهان را خراب کردند، التماس دعا دارم، ص ۵-۶»

* * *

ایضاً دیده شد در همانجا: «بتاریخ ۲ ماه رجب ۱۲۶۷ اردوی کیوان شکوه قبله عالم ناصر الدین شاه قاجار و روحانفاده از دارالخلافت طهران بیرون آمده، منزل بمنزل تا دارالسلطنه قزوین، یازده روز اطراق کردند در قزوین، و روز دوازدهم اردوی کیوان شکوه کوچ کرده از راه آمده باشتیان، و سه روز در آشتیان اطراق کرده و یک فرسخ یا بیشتر که رفتم خداوند عالم قبله عالم پرسی کرامت، و از آنجا کوچ کردند در سلطان آباد، و پنج روز در آنجا اطراق کردند و کوچ کردند آمدند به یزد و جرد و دوازده روز در یزد و جرد ماندند، و چهار نفر را کشتند، و کوچ کردند، در چمن علی آباد پنج روز اطراق کردند. باز اردوی مبارک کوچ کرد آمد به کمره و از کمره بگلپایگان، از آنجا آمد به خونسار، و در خونسار یک نفر را طناب انداختند، و سه نفر را گوش بریدند. و شانزده خانه از اهل خونسار آتش زدند، و کوچ کردند آمدند در چمن که یزد و پنج روز اطراق کردند، و روز چهار فرسخ و سه فرسخ آمدند اصفهان، بتاریخ ۱۵ شهر رمضان المبارک وارد اصفهان شدند، و بسیار در این سفر بنو کر خوش گذشت! و بنده کمترین باد و نفر پسر عمویکی احمد بک و یکی اسدالله بود رفاقت کردیم، و سه نفر یک چادر داشتیم تا در قزوین بسیار خوش گذشت، و قزوین هشت تومان قرض کردیم، باز همه جا خوش گذشت تا سلطان آباد، و یک روز در سلطان آباد بودیم و مرخص شدیم، در بهمن قبله عالم رسیدیم، یک منزلی یزد و جرد، وارد یزد و جرد شدیم تا قبله عالم در یزد و جرد تشریف داشتند، ماهم در خانه کر بلا کلمه مهمان بودیم، بسیار خوش گذشت و در علی آباد بسیار خوش گذشت. و بعد از آن همه را بقرض و شمشیر و اسباب کلاک و رفته نه عالمان کاه و جوی سیر خوردند و نه خودمان فهمیدیم چه میکنیم، خداوند اترا بمقربان در گاهت قسم میدهم ما را خجالت زده پیش عیالمان مفرست، کاتبه الحروف محمد باقر ولد قربانعلی خان ۱۲۶۷، ص ۷-۹»

○ ○ ○

ایضاً وارد کنند که میسوی دست چپ در شاه نشین:

«بتاریخ یکشنبه چهارم شهر شعبان المعظم وارد این مکان بهشت نشان شدم و نهایت بی دماغی را

هم داشتم و از بی آزار مسلمانان ما را از شهر بیرون و یک نفر سر باز هم همراه من کرده بودند، و خود را راضی نکردم که آزار مسلمانان کرده باشم، و سر باز همدانی هم بود، او را روانه کردم و خود آمدم در این مکان این یادگار را نوشتم. خداوند بزرگان را بر رعایا مهربان فرماید، ص ۱۹

* * *

د نوشتم بر در و دیوار خانه
اگر گویند مسکین در کجافت
بماند از من مسکین نشانه
بگو بگریخت از دست زمانه

* * *

هر که خط مرا خراب کند
جگرش را علی کباب کند، ص ۲۹

* * *

دای مفیجۀ دهر بده جام میم
گویند که جامی توجه مذهب داری
کاید ز نزاع سنی و شیعه قیم
صد شکر که سگ و سنی و خر شیعه نیم
سگ باش ناپیشت گور شود. کمترین محمد رضای هراتی قلمی نمود. فی شهر ذیحجه الحرام
۱۱۶۸، ص ۲۹-۳۰

* * *

«پادشاه جمجاه ملایک سیاه محمد شاه خلد الله ملکه قبل از نشستن بتخت سلطنت و پادشاهی در مسجد شاه در صفه زیر گلدسته بخط مبارک نوشته و از روز کار و خلق روز کارشکایت فرموده. و بعد از یکسال دنییم یاد دوسال خداوند عالم سلطنت را با ایشان عطا فرموده، خداوند دولت ایشان مستدام و متصل نماید بدولت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و قلب ایشان را بارعیت رؤف و مهربان فرماید، و جو رو ظلم ضباط و عمال اصفهان را از سر رعایا کم بگرداند، و بعضی از رعایا که استحقاق جور کشیدن دارند که با تش آنهاست که بیگناهان هم میسوزند خدا آنها را تلافی کند. حرره محسن انصاری فی سنه ۱۲۵۱، ص ۵۵-۵۶»

* * *

«طفلی بسن دوازده سالگی از قرار نوشته خودش در این مدرسه مبارک که در نزد معلم تذکره میخوانده، و از حفظ مینموده و بدیوارهای نوشته که بخاطرش بماند. چند فقره از آنها ثبت شد. و هر گاه میخواستیم تمام را بنویسم؛ باید تذکره را نوشت. لهذا اکتفا نموده تا ملالت نیارود» (قسمتی از تذکره آتشکده را نقل کرده است) ص ۹۸

* * *

«در هنگامیکه بندگان ذیشوکت نشان اظلی اللهی شاه جنت مکان فتحعلیشاه رعیت و فقرای اصفهان را بدست بیست نفر حاکم زبان نفهم داده بودند. که هر کدام تسلط می یافتند ده هزار تومان از برای زیر خاک از رعیت فقیر می گرفتند، و بندگان ظل اللهی یکدفعه تحقیق نمی فرمودند چرا بایست یک علاف ذغال فروش اینهنه دولت از کجا آورد، جناب باری بحق ائمه طاهرین که حضرت ظل اللهی را بارعیت مهربان گرداند که مردم فقیر از دست رفتند، اقل خلق الله با اتفاق اخوی میرزا مهدی در نهایت پریشانی وارد این مکان شدیم. جناب اقدس الهی بر همه دوستان خوش مقدر کند، ص ۶۵»

❖❖❖

«بجهت سرخک و صاص نوشته در پاشنه در بزیر خاک گذارد مجربست: «طه» ۹، ۱۱۱ هی ۱۹۱، ص ۶۳»

«بتاریخ یوم یکشنبہ چہاردم شہر ربیع الاول من شہور سنہ ۱۲۵۷ از ہجرت نبوی وارد این مکان شریف شدیم، باتفاق سرکاراخوانی اعزی آقا میرزا احمد ولد مرحوم حاج الحرمین الشریفین حاجی محمد ساکن اصفہان وغلامعلی چیت ساز در اینجا آمدیم، و بتجریر این چند کلمہ پرداختیم، خدا را بجزت خمسۃ النجبا قسم میدہم کہ ہر کس این خط را بخواند و پنج صلوت بر پیغمبر و آل او بفرستد خدا او را و ہفتاد پشت او را بیاہمزد، راقم الحروف العبد الحقیر الفقیر المذنب الخاطی محمد جعفر بن مرحمت پناہ جنت و رضوان آرامگاہ آخند ملا اسمعیل روضہ خوان ساکن محلہ دروازہ نو اصفہان، امید کہ ناظرین راقم حروف را باوالدین او بدعای خیر یاد نمایند، الہی امین یارب العالمین، ہر کس این خط را پاک کند، یا سیاہ کند، امید کہ فردا روز نامہ اش در فردای قیامت سیاہ باشد، و از شفاعت پیغمبر محروم بماند، از صبح تا بعد از ظہر خوابیدیم، و بعد از ظہر ناشام با محمد چینی فروش سہ دفعہ، ع کردیم» ص ۵۹-۶۰

* * *

«یادگار سید ابوالقاسم ولد مرحوم سید اسمعیل بنامن محال سمیرم، روزی با مخدوم مہربان کربلا محمد سورجانی وارد این مکان شریف شدیم، باحالت خراب و احوال پریشان، از دست حاجی محسن شیرازی، خداوند باحق رسولت او را و پدر او را با بوبکر و عمر و عثمان محشور بگردان، چرا کہ قدری پول باین حقیر دادہ بود و دو مقابل پس گرفته بود، و باز ہم اذیت ماہا میکرد، و ہر کہ خواند توفع دارم اورا لعنت کند، فی ۶ شہر جمادی الاول ۱۲۸۵» ص ۴۹-۵۰

* * *

«یوم چہار شنبہ ۷ شہر ذی قعدہ ۱۲۱۱ باتفاق جمعی از رفقا وارد این مکان بہشت نشان شدیم، و در همان روز انکشتری را کم کردیم، مستدعی آنکہ گمشدہ ما پیدا شود بحق محمد و علی و فاطمہ و حسن و حسین، کتبہ حقیر الفقیر اقل خلق اللہ ابن سلالہ الانجاب میر ابو طالب اصفہانی» ص ۳۸

* * *

«تا کل روی تو دیدم ہمہ گلہا خوانند
تا جان در بدن دارم دست از دامن بر ندارم
ترا من دوست میدارم خلاف ہر کہ در عالم
زدستم بر نمی آید کہ بکدم بیتو بنشینم
اگر تو ترک محبت کنی و گر نکنی
مرا بی روی تو ہر روز ماہی ہر مہی سالیست
فراق روی تو از شرح و بسط بیرونست
بخون نوشتہ ام این سنگ را کہ خواہی دید
تا ترا یار گرفتیم ہمہ یار اغیارند
اگر طعن است در عقلم، اگر گرفت در دینم
بجز رویت نمیخواہم کہ روی دیگری بینم
من آن نیم کہ شود بندگی فراموشم
نمیدانم چہ روزست این چہ ماہست این چہ سالست این
زما میرس کہ حال درون ما چو نست
اگر چہ درد درونم نشستہ در خونست !
بقیہ دارم